

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی^۱

سال سیزدهم - شماره ششم - شهریور ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۲

بررسی ساختاری حکایت‌های روضه خلد از دیدگاه مینیمالیستی
(ص ۱۸-۱)

مینا تیموری خسروشاهی^۲، جلیل امیرپور دریانی (نویسنده مسئول)^۳،
ناصر ناصری^۴

تاریخ دریافت مقاله: آذر ۱۳۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهمن ۱۳۹۸

چکیده

در عصر شتاب و تسلط تکنولوژی، صرفه‌جویی در زمان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است؛ و به تبع آن، صرفه‌جویی در کلام راهی کوتاه برای بهره‌وری هرچه بیشتر از فرصت‌هاست. در ادوار مختلف زبان فارسی، ایجاز، قاعده غالب در بلاغت بوده و در نظم و نثر، آثار ارزشمندی به شیوه کم‌گویی و گزیده‌گویی برجای مانده است. در این پژوهش پس از تعریف نوع ادبی مینیمالیسم و بیان ویژگی‌های آن، در پیوند با اهداف تعیین شده، حکایت‌های روضه خلد اثر مجد خوافی از منظر مینیمالیستی واکاوی شده و شباهت‌های ساختاری اینگونه «کهن‌نو» با داستانکها تبیین گردیده است. پس از بازخوانی و بررسی ساختاری متن معلوم شد که از لحاظ فنی با الگوهای ساختاری مینیمالیسم از قبیل ایجاز و فشردگی، سادگی طرح و پیرنگ، محدودیت زمان و مکان و شخصیتها، بهره‌مندی از مضمون جذاب، و سادگی و بی‌پیرایگی زبان برابری میکنند و از برخی جهات مانند؛ موقعیت اجتماعی شخصیتها، آمیختگی با صنایع ادبی و آیات و روایات، درونمایه‌های اخلاقی و اجتماعی، روایت در زمان گذشته و حضور عناصر فراواقعی؛ با مؤلفه‌های مینیمالیسم تمایز دارند. روش تحقیق در این پژوهش کتابخانه‌ای است و یافته‌های تحقیق بصورت توصیفی - تحلیلی پردازش گردیده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات داستانی، حکایت، مینیمالیسم، روضه خلد، ایجاز.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی شبستر (m.teymori91@yahoo.com)

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی شبستر (Dramiri@iaushab.ac.ir)

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی خوی (n.naseri@iaukhoy.ac.ir)

Structural Investigation of Rozeh khold stories from a Minimalist

Perspective

Mina Teymoori Khosroshahi,¹ Jalil Amirpoor Daryani² (Responsible author), Naser Naseri³

Abstract

In the age of acceleration and mastery of technology, time saving is an inevitable necessity. And consequently, saving the Speech is a plausible way to make the most of opportunities. In different periods of Persian language, briefness has been the dominant rule in rhetoric and has remained valuable works in Poetry and prose in the manner of narration. In this research, after defining the literary genre of Minimalism and expressing its features, in connection with the set goals, the narratives of Rozeh khold Majd khafi are explored from a minimalist perspective and explained the structural similarities of this new genre with storybooks. After reading the text, it was found that they were technically equivalent to minimalist structural patterns such as briefness and compactness, simplicity of design, time and place constraints, and characters, benefiting from an attractive theme and simplicity of language. And in some aspects, such as the social status of the characters, the mix with literary figures of speech, verses and traditions, ethical and social themes, the narration of the past tense, and the presence of supernatural elements differs with the elements of minimalism. Research Method based on Library research and the research findings are processed in a descriptive-analytic way.

Key words: Fiction, Story, Minimalism, Rozeh khold, Briefness

¹ - Ph.D student in Persian language and literature at Shabestar Islamic Azad university. (m.teymori91@yahoo.com)

² - Assistant professor of persian language and literature. Shabestar Islamic AZad university. (Dramiri@iaushab.ac.ir)

³ - Assistant professor of persian language and literature. Khoy Islamic AZad university. (n.naseri@iaukhoy.ac.ir)

مقدمه

آثار برجای مانده از پیشینیان، سند فرهنگی و اصالت ملی ماست. ادبیات، ژرفترین نگرشها را برای درک وضعیت بشر و ماهیت انسان و زندگی به ما عرضه میکند و ابزاری برای تقویت وحدت و هویت ملی و ترویج کمالات اخلاقی است.

امروزه توجه به ساختار داستان و بررسی عناصر داستانی و تحلیل آن از منظر ساختارگرایی، نظر پژوهشگران زیادی را به خود معطوف داشته و این روش تجزیه و تحلیل، ابعاد تازه‌ای از ساختارهای داستانی ادبیات کهن را آشکار می‌سازد، و هضم متون قدیم را آسانتر، زیباتر و گرایش به مطالعه آنها را بیشتر میکند.

این تحقیق با بررسی ساختاری حکایتهای روضه خلد مجدخوافی، به تبیین ویژگیهای عناصر داستانی موجود در داستانکها می‌پردازد تا شباهتها و تفاوتهای آنها را با جریان مینیمالیزم نوین برشمارد.

بیان مسأله

شناخت دقیق داستانهای کهن و اشراف بر اجزا و عناصر آنها، شناخت واقعی از خود متن را در پی دارد و منجر به کشف ادبیت اثر ادبی میگردد و علل تمایز، برجستگی و راز ماندگاری اینگونه آثار شاخص از سایر آثار معلوم میشود. لازمه بهره‌وری از ادبیات و افکار پیشینیان برای بهبود وضع جامعه، شناخت دقیق متون ادبی است. گذشتگان ما با لحن ساده و موجز، آموزه‌های ارزشمند اخلاقی و عرفانی و دینی را در قالب حکایتها و داستانهای عبرت آموز بر روح انسانها عرضه داشته‌اند و شگفت اینکه آنها صدها سال پیش، اهمیت ایجاز و ارزشمندی وقت را دریافته و آثاری موجز و کوتاه به نظم و نثر عرضه داشته‌اند. از آنجایی که ادبیات داستانی امروز با همین اصل سادگی و کم‌حجمی مورد توجه زیادی واقع شده است، ساختارشناسی حکایات و داستانهای کوتاه و کهن فارسی، و تبیین عناصر سازنده آنها مورد توجه بیشتر و مطالعه تخصصی‌تر در میراث غنی گذشتگان و آثار ارزشمند نویسندگان ایران زمین میشود و این همانی در ادبیات فارسی با شیوه مینیمالیستی، بر اعتبار فرهنگ و ادبیات ما می‌افزاید.

اهداف تحقیق

پژوهش حاضر سعی دارد به شناسایی سبک مینیمالیستی، بررسی ساختاری حکایات، بیان فضل تقدم ایرانیان در حوزه آثار ایجازی، مقایسه، انطباق و تفاوت داستانهای مینیمال با حکایات کوتاه ادب فارسی بپردازد تا توجه به مختصرگویی و کوتاه نوشت و پیشینه جنبش خردگرایی و کمینه‌گویی را که در ادبیات معاصر پا گرفته و محبوبیت یافته است در ادبیات کلاسیک فارسی با ذکر شواهد معلوم دارد.

سؤالات تحقیق

- عناصر و ساختارهای حکایات مجد خوافی که قابل انطباق با ویژگیهای مینیمالیسم هستند کدام است؟
- تفاوت و تشابه داستانهای مینیمال از نظر محتوا و مضمون با حکایتهای روضه خلد کدامند؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

هرگونه تحقیق در قلمرو پهناور ادب فارسی، گوشه تاریکی از این گستره را کشف و تفسیر میکند. ضرورت شناخت میراث ادبی کهن و فهم اندیشه‌های ادیبان و متفکران توانای این سرزمین، بخشی از رسالت خطیر دانش پژوهان است. تعمق و تأمل در آثار فاخر گذشتگان، علاوه بر کشف حقایق و رمزگشایی از دقیقه‌های فرهنگ غنی کشورمان، بسیاری از توانمندیها و افکار بشر دوستانه اجداد ما را مینمایاند و مایه انس بیشتر ما با ارزشهای اخلاقی و اصول درست زندگی میگردد. ضرورت چنین تحقیقی بنا به ارزش تاریخی و تعلیمی ادبیات داستانی از یک سو و گرایش گسترده مردم به مینیمالیستی در عرصه ادبیات فارسی نوین از سوی دیگر احساس میشود، تا پیشینه و پشتوانه سنتی این موضوع را بیابد و به دورنمای آینده‌اش پیوند زند.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش کتابخانه‌ای است و یافته‌های تحقیق بصورت توصیفی-تحلیلی پردازش میشود.

پیشینه تحقیق

در حوزه ادبیات داستانی با رویکرد بررسی حکایتهای روضه خلد، مقاله‌های: خدایاری، مصطفی و همکاران (۱۳۹۵) بررسی تطبیقی عناصر داستانی گلستان و روضه خلد - مشهور، پروین دخت (۱۳۸۹) بررسی تأثیرپذیری مجدخوافی از گلستان - مشتاق مهر، رحمان (۱۳۹۰) تصحیح دیگری از روضه خلد و ...؛ و در حوزه بررسی ویژگیهای مینیمالیسم در متون حکایتی، مقالاتی چند به نگارش درآمده است: اکبری، حسن (۱۳۸۴)، تحلیل ریخت‌شناسی حکایات تذکره الاولیاء - امین الاسلام، فرید (۱۳۸۰) ویژگیهای داستانهای مینیمالیستی - بارت، جان (۱۳۷۵) چندکلمه درباره مینیمالیسم، ترجمه مریم نبوی‌نژاد - پارسا، سیداحمد (۱۳۸۵) مینیمالیسم و ادب پارسی - جهان دوست، سبزه‌علیپور و همکاران (۱۳۹۱) داستانک در حکایتهای قابوسنامه و تطبیق آن با مینیمالیسم - مدرسی، فاطمه، رضیی، مهرابه (۱۳۹۱) ویژگیهای مینیمالیستی در برخی داستان بیتهای دیوان مولانا - وحدانی محمد حسین، شفق، اسماعیل (۱۳۹۷) ویژگیهای سبک مینیمالیسم و حکایتهای کشف المحجوب و کتابها و مقاله‌های ارزشمند دیگری نیز

با موضوع مینیمالیسم چاپ شده‌اند که در این مقاله تعدادی از آنها استفاده شده و در فهرست منابع آمده است؛ ولی هیچ کدام به بررسی و تطبیق این سبک با حکایتهای روضه خلد نپرداخته‌اند.

مبانی نظری تحقیق

الف- تعریف اصطلاحی مینیمالیسم

«واژه مینیمالیسم برای اولین بار در نمایش کوتاه «نفس» نوشته ساموئل بکت به کار گرفته شد که فاقد شخصیت و گفتگو بود» (واژه نامه هنر داستان نویسی، میرصادقی: ص ۱۰۱). اساس نویسندگی جریان مینیمالیستی کم حرفی و شعارآن «کم، زیاد است» یا به گفته «رابرت براونینگ» *less is more* (ruberthe brouning) یعنی، هرچه کمتر، غنی‌تر. خاستگاه این ژانر ادبی جدید مغرب زمین و موجد اصلی آن به نوعی جنبش فرمالیستها بوده است. ایشان «آرای بسیار کارآمدی را مطرح کردند که نقد ادبی و روش بررسی ادبیات را متحول کرد. به نظر آنها فرمهای جدید برای بیان محتوا بوجود نمی‌آیند بلکه چون فرمهای قدیمی خاصیت زیبایی‌شناسیک خود را از دست میدهند و از بین میروند، فرمهای جدید جای آنها را میگیرند» (انواع ادبی، شمیسا: صص ۱۶۵ و ۱۷۰).

نهضت مینیمالیسم پاسخی طبیعی به موقعیت و شرایط پیچیده زندگی انسان معاصر بود. مینیمالیستها ضمن وفاداری به قوانین و فنون داستان نویسی و حفظ اصول ساختاری و فنی داستان، در نهایت ایجاز و سادگی، داستانهای کوتاه و تأثیرگذاری خلق میکنند و از تکنیکهایی نظیر مضمون جذاب، وحدت موضوع و شخصیت، مقدمه‌گزینی، استفاده از عنصر نقل و گفتگو، بیان داستان به زمان حال، به کار بستن حداقل عناصر داستانی و ... بهره میبرند.

فرهنگ بریتانیکا، درباره واژه «مینیمالیسم» مینویسد: «جنبشی که در اواخر دهه ۱۹۶۰ در عرصه هنر، به ویژه نقاشی و موسیقی در آمریکا پا گرفت، بارزترین مشخصه آن تأکید بر سادگی بیش از حد صورت و توجه به نگاه عینی و خشک بود. آثار این هنرمندان گاهی کاملاً از روی تصادف پدید می‌آمد و گاه زاده شکل‌های هندسی ساده و مکرر بود.» (ریخت شناسی داستانهای مینیمال، جزینی: ص ۳۵).

در «فرهنگ توصیفی ادبیات و نقد» زیر عنوان «تقلیل‌گرایی»، کمینه باوری و مینیمالیسم اینگونه آمده است: «سبک یا اصل ادبی یا دراماتیک، مبنی بر کاهش دادن مفرد محتوای اثر، به حداقل عناصر ضروری، معمولاً در قالبی کوتاه مثل شعر هایکو، کلام قصار، قطعه کوتاه نمایشی یا تک‌گویی است. این سبک از پیکرتراشی و نقاشی عاریه شده است» (فرهنگ ادبیات و نقد، کادن: ص ۲۴۳).

هر چند تعاریفی دیگر در منابع فارسی و غیر فارسی دربارهٔ مینیمالیسم بیان شده است؛ اما این تعریف از جهاتی جامع‌تر و عمیق‌تر به نظر می‌رسد: «داستان مینیمال، نوعی جریان آگاهانه است در جهت خلق آثار داستانی، که از واژگان اندک پدید آمده، تا از آن طریق مباحث و مفاهیم بسیار عمیق و پیچیده، مطرح گردد» (مینیمالیسم داستان کوتاه - کوتاه، پارسی‌نژاد: ص ۵۸).

ب- پیشینهٔ مینیمالیسم در جهان

گرایش به اختصار و سادگی در ادبیات جهان سابقهٔ طولانی دارد و در میان ملت‌هایی که از پیشینهٔ ادبی نیرومندی برخوردارند، همیشه آثار کم‌حجم در کنار آثار پر حجم، تولید و خوانده می‌شده است. کوتاه‌نویسی، مسألهٔ جدیدی در ادبیات نیست، «سنکا» فیلسوف رومی در سومین نامه‌اش خطاب به ادیبان و شاعران چنین گفته بود: «اختصار محرک روح است، سکوت طلاست، زندگی کوتاه، هنر بلند» (چندکلمه دربارهٔ مینیمالیسم، بارت: ص ۴۱)

هایکو (Haiku) در شعر و شوهین (Shohin) در نثر، از نمونه‌های بارز مینی مالیسم هستند. هایکو و تانکا دو صورت شعری فوق‌العاده مختصر، موجز و اشاره‌ای هستند. این شعرها توضیح نمی‌دهند بلکه نشان می‌دهند و بیشتر ایماژ و تصویرند تا مفهوم. این نوع شعر ریشهٔ مکتبی شدند که به «اصالت تصویر» معروفند. لفظ شوهین به فارسی به معنی اثری کوچک است و در اصطلاح؛ به اثری کوچک و هنری (نثر ادبی، هنرهای تجسمی و موسیقی) اطلاق می‌شود که با وجود اختصار و کم‌حجمی، از ارزش کامل هنری برخوردار باشد. (هایکوها از یک پدر و مادرند، علوی: ص ۱۱)

"novel" از قرن شانزدهم تا هجدهم، به‌نوعی از حکایت‌های کوتاه اطلاق می‌شد که در آثاری چون دکامرون اثر جووانی بوکاچو (Boccaccio)، هپتامرون اثر مارگریت دوناوا (Donava)، حکایت‌های تمثیلی میکل سروانتس (Cervantes) در کاخ کوچک پتی جمع آمده بود. حکایت‌های کوتاه بی‌شماری در همین مایه‌ها را میتوان در ادبیات کلاسیک و پس از کلاسیک یونان و روم دید. (داستان کوتاه، رید: صص ۱۷ تا ۲۷)

شماری از متفکرین، این گفتهٔ ساموئل بکت را که «فشار سکوت بر کلمات، ناشی از رنج است»، تصوّر تمام و کمال عینیت رنجی میدانند که تحوّل پرشتاب و عظیم تکنولوژی و مناسبات حاصل از آن به فرد انسانی تحمیل می‌کند.

ج - پیشینهٔ کمینه‌گرایی در ایران

ایجاز و اختصار در بیان، از توانمندی ذهن‌گویندهٔ آن نشأت می‌گیرد که در ادب فارسی وجوه مختلف آن از دیرباز مورد توجه بوده و بدان تأکید شده است. ادبیات داستانی ایران در کنار آثار اطنابی، مشحون از حکایت‌ها، داستانکها و داستان‌های کوتاه است. از گذشته‌های

دور، ایجاز از مؤلفه‌های بلاغت بوده است و موجزنویسی مزیتی برای ادیب محسوب می‌شد. «کتیبه‌های فارسی باستان به خط میخی و جملات غالباً کوتاه و موجز و ساده‌اند و طبعاً از تخیلات ادبی و صورخیال عاری هستند» (تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تفضلی: ص ۲۹).

از قدیم‌ترین آثار موجزی که پس از مانی تألیف شده است میتوان «داستانهای تمثیلی» را نام برد. این گونه داستانها بخش مهمی از ادبیات مانوی را تشکیل میدهند. پیشینه ایجاز به ادوار اولیه شعر فارسی میرسد که در حوزه نظم شامل خسروانی، سه خشتی، مثلث، شعر لحظه‌ها و نگاه‌ها، تک‌بیت، داستان‌بیت، دوبیتی، رباعی، چهارپاره و قطعه که قالبهای شعری کوتاه در ادب سنتی ایران هستند.

نویسنده دیروز و امروز به ایجاز و اختصار اهمیت داده است. در ایران، حکایت یا داستانک از کهن‌ترین گونه‌های ادبی منثور روایی است که به جهت کوتاهی و وحدت موضوع شباهت زیادی به داستان کوتاه معاصر دارد. گرچه در حکایتهای با همه اهمیت و اعتبار، به عناصر داستانی مانند امروز، پرداخت نشده است البته توجه منطقی آن، دیرینگی و فضل تقدّم این قالب کهن داستانی است که خود، راه را برای پختگی این قالب در دوره‌های بعدی هموار نموده است.

بحث و بررسی

الف- الگوهای ساختاری شیوه مینیمالیستی در برخی حکایتهای روضه خلد

«مجدخوافی» شاعر و عارف توانای قرن هشتم، با پدیدآوردن دستاورد ارزنده‌ای چون «روضه خلد»، نامش را در شمار پیروان پرتوفیق سعدی و آفریدگاران سخن پارسی به ثبت رسانیده است. این اثر از حیث اشمال بر حکایات کوتاه و نغز و عبرت‌آموز دارای جایگاه ویژه‌ای است و پس از گذشت قرن‌ها، همچنان ارزشهای ادبی، تعلیمی و اخلاقی خود را حفظ کرده و میراث مغتنمی محسوب میشود. راز ماندگاری روضه خلد، در گرو اخلاق‌مداری و آیین‌مندی آن است. در روضه خلد مجدخوافی، با حکایتهای دلنشین و کوتاهی مواجه میشویم که از جنبه‌های زیادی به داستانهای مینیمال امروزی نزدیک است. شاخصه محوری در مینیمالیسم که بسیار کوتاه‌نویسی و گریز از اطناب است در برخی از این حکایات مشهود است.

۱- ایجاز و اختصار

ایجاز (Brachiology) کوتاه سخن گفتن، بیان مقصود در کمترین عبارت است. در نوعی از ایجاز، جزئی از جمله برای فشردگی و اختصار حذف میشود. (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۳۸) بارزترین مشخصه مینیمالیسم یا ساده‌گرایی، تأکید بر سادگی و کاهش

بیش از حد محتوای اثر به شکل کمترین عناصر ضروری داستان است. انتقال مفهومی داستان، در فضایی محدود، بدون مقدمه و فضا سازی اولیه صورت می‌گیرد. کار در این عرصه و خلق آثار مینیمال، با حذف اضافات و موجزگرایی میسر است و این خود مستلزم مهارت و ابتکار عمل نویسنده است، مینیمالیسم به دنبال سادگی و اختصار است و همه عناصر داستان در حداقل خود به کار گرفته میشود. این همان چیزی است که در نقد ادبی به عنوان «اقتصاد در زبان» یا «صرفه‌جویی در بیان» مطرح است.

زبان در داستانهای مینیمال برای لفاظی و حدیث نفس نیست، «زبان تصویر میسازد و خواننده داستان را در برابر چشمهایش می‌بیند.» نوشتن یعنی دیدن» گرایش بسیاری از نویسندگان معاصر به کاربرد زمان حال از همین جا ناشی میشود؛ روایت زمان حال به تصویری بودن داستان کمک میکند» (لاتاری، چخوف و داستانهای دیگر، جکسن و دیگران: ص ۸)

«چون محمدحسن شیبانی به شاگردی امام ابوحنیفه آمد، در پیش امام نمی‌نشست، میگفت: شاگردی، بندگی است، بنده در پیش خواجه چون نشیند؟» (روضه خلد: ص ۱۵۸)

۲- محدودیت زمان و مکان

مکان از ویژگیهای اساسی ادبیات داستانی است اما در گذشته نویسندگان، به مکان توجه خاصی نداشتند و با توجه به این امر در اغلب داستانها عنصر مکان یا مورد استفاده قرار نمی‌گرفت و یا به صورت نامعلوم و مبهم به آن پرداخته میشد که این فرایند در حکایات روضه خلد نیز مشهود است. در برخی از حکایات، نویسنده با کلی‌گرایی از عنصر مکان در داستانهای خود بهره برده است. مکانهایی چون ملک‌سومنات، مداین، سرکویی، خیمه پیرزنی و ...

از بین حکایتهای روضه خلد که قابل انطباق با مؤلفه‌های مینیمالیسم است، تعداد ۹۱ حکایت (۳۸ درصد) دارای مکان کلی هستند که گستره جغرافیایی داستانکها را نشان میدهند و غالب حکایتهای، با تعداد ۱۴۹ حکایت (۶۲ درصد) فاقد مکانند.

همچنین در حکایات روضه خلد، زمان بصورت کلی و مبهم است به این صورت که یا اصلاً موقعیت زمانی معین نشده است و یا اینکه در آغاز متن و یا در اثنای آن با توجه به اشارات نویسنده به شخصی تاریخی، میتوان به محدوده زمانی پی برد. بعضی از حکایات متعلق به دوران خوفاقی و بعضی هم به دوران خلافت خلفا، شاهان و پیامبران و امامان و ... اشاره دارد. زمانهایی چون: قریب العهد به اسلام، دوران سلطان محمود غازی و ... در حکایتهای روضه خلد تعداد ۱۷۹ حکایت (۷۵ درصد) دارای زمان هستند و ۶۱ حکایت (۲۵ درصد) بدون زمانند.

«شبی مادری از فرزند خود آبی خواست، چون کوزه بیاورد، مادر وی خواب رفته بود، فرزند برپای بایستاد و کوزه تا بامداد بردست گرفت که نباید که مادر بیدار شود و من غایب باشم. بامداد را کوزه از سرما بر دست وی فسرده بود» (روضه خلد: ۱۵۹).

زمان و مکان در این گونه حکایتهای به دلیل حجم اندک آنها شفاف نبوده و فرضی و مبهم است و غالب رویدادها در بی‌زمانی و بی‌مکانی اتفاق می‌افتد. حکایتهای کوتاه روضه خلد، همانند داستانهای مینیمال، به سبب ایجاز بیش‌از حد، فاقد فضای گسترش‌یافته داستانی یعنی توصیف همه‌جانبه‌ی زمان و مکان هستند.

۳- سادگی طرح و زبان

ساده‌گرایی بر پایه‌ی فشرده‌گی و ایجاز محتوای اثر، شاخصه‌ی مهمی در حکایتهای کهن و داستانهای مینیمالیستی نوین است. گاه طرح چنان ساده میشود که انگار هیچ حادثه‌ای رخ نداده است. ایجاز حاکم بر فضای داستانها هرگونه پیچیدگی و رابطه‌ی علت و معلولی را سلب میکند؛ داستانک طرحی ساده دارد، بگونه‌ای که آغاز و پایان آن بسیار به یکدیگر نزدیک است؛ کانون طرح در داستانهای مینیمالیستی یک شخصیت واحد یا واقعه‌ی خاص است و نویسنده بجای دنبال کردن سیر تحول شخصیت، یک لحظه‌ی خاص از زندگی او را به نمایش میگذارد و این همان زمان مناسب برای تغییر و تحول است. و آنچه در طرح اینگونه داستانها مهم است، انتخاب لحظه‌ی وقوع حادثه است.

از دیگر ویژگیهای این قالب، زبان ساده آن است. با استفاده از این ابزار مخاطب ارتباط ملموستری با وقایع داستان برقرار میکند؛ به طوری که گویی خود شاهد اتفاقات داستان است. سادگی بیان، زمینه‌ساز ارتباط عاطفی با مخاطبان و اثرگذاری بیشتر میشود. سوزان وگا از نویسندگان مینیمال معاصر در این باره میگوید: امروز میکوشم با زبان مثل یک تکه چوب برخورد کنم. آنقدر آن را صیقل دهم و پیرایش کنم تا مطمئن شوم که در آن نشانی از ترکها، برجستگیها و زواید باقی نمانده است. من زبان را به موجزترین شکل ممکن درمی‌آورم. (مینیمالیسم در آثار ریموند کارور و سوزان وگا، چاپمن: ص ۵۶)

زبان و لحن حاکم بر روایتهای روضه‌خلد، زبان نویسنده و لحن اوست و تنها در مطایبه‌ها، لحن طنز بر آنها حاکم شده است. طرح در حکایتهای کتاب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به اینکه داستانهای کهن از طرح داستانی بی‌بهره اند، اغلب حکایتهای روضه‌خلد دارای طرح ساده داستانیند.

«صوفی از بس خورده بود، نمی‌توانست رفت. او را بر محفه‌ای نهادند و چهار کس برداشتند تا به خانه برند، در راه قومی را دید میرفتند. گفت: کجا می‌روید؟ گفتند: به دعوت. اشارت کرد که محفه را از آن طرف گردانید» (روضه‌خلد: ۲۰۳).

۴- مضمون جذّاب

داشتن قصهٔ پرجاذبه در ساختار داستانهای مینیمال اهمیت زیادی دارد. روایت ماجرای جالب توجه که ذهن خواننده را برای شنیدن و دنبال کردن موضوع، تحریک کند و انگیزه‌ای برای پیگیری آن باشد. داستان مینیمال، دغدغه‌های انسان را به تصویر میکشد و بیم از ناپایداری زندگی، حوادث تلخ، نظیر بیماری، جدایی و یا مرگ نابهنگام، در حجم اندک این ژانر ادبی میگنجد و مایهٔ کشش و جاذبه آن میشود. به تصویر کشیدن مسائل روز و دغدغه‌های بشری و اجتناب از طرح ایده‌های فلسفی، تاریخی و سیاسی به اقتضای ساختاری و فنی، در اینگونه داستانها، تأثیرگذاری بیشتر آنها را سبب می‌گردد و بار احساسی و عاطفی قویتر را انتقال میدهد.

در روضهٔ خلد مجد خوفاقی موضوعات متنوعی مشاهده میشود. نویسنده، هر باب کتاب را تحت عنوان خاصی نامگذاری کرده‌است و براساس آن، حکایاتی را مطرح میکند. این موضوعات یا متأثر از فرهنگ و مذهب بوده است و یا از اوضاع اجتماعی و زندگی نویسنده و یا از اوضاع اجتماعی گذشتگان نشأت گرفته است. بیشتر این حکایتها دارای درونمایهٔ اخلاقی و اجتماعی پرجاذبه‌اند.

«وقتی در شهر کرمان، بر مدرسهٔ ترکان بودم، ناگاه بزرگی با کوبه میگذشت. بعداز ساعتی، فقیره‌ای چادر کهنه بر سر، دست پیش من داشت. درمی به وی دادم. پیری حاضر بود، بگریست. موجب پرسیدم، گفت: آن بزرگ، پسرگدایی بود و این دختر بزرگی، برانقلاب احوال جهان می‌گیریم» (روضهٔ خلد، مجدخوفاقی: ص ۱۳۱).

۵- شخصیت اندک و محدود

داستانهای مینیمالیستی، شخصیتهای محدود و اندکی دارند بنا به اقتضا، معمولاً یک شخصیت واحد نشانگر یک واقعهٔ خاص است. اغلب شخصیتهای از میان مردم عادی و انسانهای تنها، زخم‌خورده و مأیوس، گزینش میشوند.

موعظه‌گویی مجد، درگزینش و پرورش شخصیتهای و چگونگی بیان مطالب تأثیر داشته، طی سفرهایش با احوال آحاد جامعه از نزدیک آشنا شده و برای فهم بهتر کلام و تأثیر بیشتر آن در ذهن مستمعان، در اغلب حکایات نام اشخاص را آورده و گاه با صفتی همراه کرده است. در حکایتها، نام شخصیت تغییر میکند ولی عملکرد آنها غالباً ثابت است و فرصتی برای نشان دادن خصوصیات خود ندارند. شخصیتهای در این نوع ادبی اغلب توصیف نمی‌شوند، بلکه از طریق گفتار و رفتارشان شناخته میشوند. در این حکایتها، مجال برای پرداختن به شخصیتهای و تعدد آنها نیست. گاه حکایتی فقط یک شخصیت دارد و با کمترین عناصر داستانی، در فرم کمینه روایت میشود. به دلیل ایجاز و اختصار ساختاری حکایتها، اغلب، توصیف ساده و کوتاه شخصیتهای در ابتدای هر حکایت می‌آید.

در حکایتهای موجز روضه خلد، از نظر موقعیت اجتماعی و عام و خاص بودن شخصیتها، با تعداد ۶۸ نفر (۹ درصد) صاحبان مشاغل، ۱۷ نفر (۲ درصد) زنان و دختران، ۳۷ نفر (۵ درصد) مردان و پسران، ۲۹ نفر (۴ درصد) شاهان و درباریان، ۳۰ نفر (۴/۲۰ درصد) انبیا و علما و بزرگان، ۲۸ نفر (۳/۵۷ درصد) غلامان و درویشان و صوفیان، ۱۹۹ نفر (۲۷ درصد) اشخاص نامعلوم، و ۱۷ موجود زمینی و غیرانسانی (۲ درصد) حضور دارند. همچنین، از نظر تعداد شخصیتها، از مجموع ۲۴۰ حکایت مورد بررسی، ۳۳ مورد تک شخصیتی، ۱۲۹ مورد ۲ شخصیتی، ۵۹ مورد ۳ شخصیتی و بقیه حکایات چندشخصیتی هستند.

«دیوانه‌ای بود در ری، او را شمعون میگفتند. روزی قاضی از وی پرسید که چرا سر برهنه میروی؟ گفت: فردا تا دستار تو بپیمایند، من راه صراط رفته باشم! قاضی بگریست و عمامه کوتاه کرد» (همان: ۲۸۹).

۶- برجستگی عنصر گفتگو

صحبتی را که میان شخصیتها یا به‌طور گسترده‌تر، درافکار شخصیت واحدی در هر کار ادبی صورت میگیرد، گفتگو نام دارد. (عناصر داستان، میرصادقی: ص ۶۰۷) داستانهای مینیمالیستی در قالب گفتگو پیش میروند و به عنصر گفتگو تکیه دارند؛

«گفتگو، جزء اساسی حکایت است. چندانکه شاید نتوان حکایتی یافت که بصورت نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم در آن، گفتگویی وجود نداشته باشد. هر حکایت، معمولاً ترکیبی از روایت، گفتگو و در برخی حکایتهای توصیف است» (حکایت و مختصات آن، رهگذر: ص ۲۳). مجدخوافی در حکایتهای کتاب، برای افزودن بر جذابیت نثر، آن را با گفتگوهای متناسب با وقایع آراسته است. مجد در پرداخت شخصیتها بیشتر از شیوه گفتگو استفاده کرده تا حداکثر تأثیر را بر مخاطب بگذارد. گفتگو در این حکایتهای بازتاب‌دهنده روش زندگی و اخلاق و عقاید شخصیتهاست و بسیاری از اطلاعات داستانی را منتقل میکند.

حکایتهای موجز دارای گفتگو در روضه خلد، ۱۹۶ مورد و حکایات فاقد گفتگو ۴۶ مورد است که براساس انواع گفتگو شامل؛ گفتگوی غیرمستقیم ۱۰۹ مورد (۴۷ درصد)، گفتگوی مستقیم ۶۶ مورد (۲۹ درصد)، گفتگوی تلفیقی ۱۱ مورد (۵ درصد)، تک‌گویی درونی ۷ مورد (۴ درصد) و حدیث‌نفس ۳ مورد (۱/۵ درصد) آورده شده است.

در برخی حکایتهای گفتگوها به‌صورت نمایشی هستند و افکار و اندیشه نویسنده بصورت غیرمستقیم بیان میشود: «روزی جنازه صوفی میبردند، یکی پرسید که به‌چه سبب مرده است؟ گفتند: از بسیار خوردن! گفت: سی سال است که من چنین مرگی میطلبم و مرا روزی نمیشود» (روضه خلد، مجدخوافی: ص ۲۰۳).

۷- واقعگرایی

داستانهای مینیمالیستی، داستانهای واقعگرا و رئالیستی هستند و بنا به‌خصوصیت

کوتاهی و فشردگی بیش از حد، از بیان نمادین و رمزی دورند و تخیل در آنها راه نمی‌یابد. ایجاز در سخن و فشردگی معنی، لفظ را در تنگنا قرار می‌دهد و امکان هرگونه صنعت-پردازی و هنرنمایی زبانی را سلب میکند. در این قسم داستانها، زندگی با همه خوبیها و بدیهایش در شکل طبیعی و واقعی خود جریان دارد. لذا داستانک، قدرت اثرگذاری بالایی دارد و منشأ لذت بیشتر میشود. نویسندگان اینگونه داستانها میکوشند توجه خوانندگان را به عادیترین و ملموس‌ترین تجربه‌های زندگی جلب کنند و به نگاه مخاطب، عمق بیشتری ببخشند.

مجدخوافی در روضه‌خلد، شخصیتهای واقعی را برمیزیند تا داستان‌شان واقع‌نما باشد و در کنار آن، فشردگی حجم، زبانش را تصویری و ملموس می‌سازد. در برخی حکایات نیز خود شاهد حوادث است، روایت از دیدگاه اول شخص، داستان را باورپذیرتر میکند و این شیوه بیان واقع‌گرایانه است و با فضای این داستانکها تناسب بیشتری دارد. در حکایتهایی از باب کرامتهای اولیاء، با داستانهایی از نوع سورئالیستی مواجه هستیم که در اغلب حکایتهای صوفیانه ایرانی وجود دارد. داستانهای فراواقعی و منطق‌گریز در متون عرفانی به-وفور یافت میشود که غالباً براساس باورهای دینی و اساطیر به قبول آنها تن میدهیم. «سورئالیسم با هدف رسیدن به حقیقت برتر و فراواقعیت از طریق امور ذهنی و روحی، پدیده‌ای عقل‌گریز است که در متون عرفانی فارسی قابل مشاهده است. گفته‌ها و نوشته‌هایی که در حالات بیخودی و جذبات از عارفان ایرانی برجای مانده است» (پیشینه مبنای سورئالیسم در ادبیات عرفانی، مشتاق مهر: ص ۸۳).

«یکی از خواجگان، بدره زر به غلامی داد که نزدیک داود طایبی بر؛ اگر از تو قبول کند تو از مال من آزادی. به نزدیک داود آورد قبول نکرد، گفت: آخر در این قبول کردن، آزادی من است! گفت: آزادی توست و بندگی من، خود را هرگز بنده نکنم به سبب آن که تو آزاد شوی» (روضه‌خلد، مجدخوافی: ص ۵۹).

ب - وجوه اختلاف حکایتهای روضه‌خلد و مینیمالیسم

۱- شخصیت‌پردازی

یکی از تفاوت‌های عمده بین حکایت و داستان مینیمال، موقعیت اجتماعی قهرمانان این دو نوع ادبی است؛ در حکایتهای مجدخوافی حضور شخصیتهای برجسته و شاخص چون بزرگان دین، مشاهیر عرفانی و ادبی و شخصیتهای تاریخی با اصول شخصیت‌پردازی داستانهای مینیمالیستی که اغلب اقشار و افراد عادی اجتماع و جزئی از صحنه و فضای داستان هستند و برجستگی چندانی ندارند، مغایرت دارد. بیشتر شخصیتهای مینیمال، ساکت و ناتوانند و باسکوت و بی‌عملی خود در داستان حضور می‌یابند که بیانگر تنهایی و سردی روابط انسانی در این‌گونه ادبی است. همچنین در حکایتهای روضه‌خلد به سبب

اتفاقات و تأثیرسخن یا رفتاری در شخصیت داستان، با شخصیت پویا و تحول یافته مواجه می‌شویم. درحالی که در داستانهای مینیمالیستی، نمیتوان انتظار داشت که شخصیتها تغییر و تحولی پیدا کنند، بلکه این خواننده است که پس از خواندن داستان، تغییری در او ایجاد می‌شود.

«چون اجل موسی و سلیمان رسید، نه این را مجال دادند که برپای خیزد و نه آن را امان که از پای بنشیند» (روضه خلد: ۱۲۹).

۲- گرایش به آرایه‌های ادبی

شیوه نثر روضه خلد به مانند گلستان، نثر مرسل همراه با نثر مسجع است. مجدخوایی، در کنار بیان ایجازی، به کارکرد هنری زبان نیز در حداعتدال توجه داشته؛ تخیل و انواع صنعت پردازشی ادبی را با شدت و ضعف به کار برده است. او از شگرد موسیقایی کردن نثر، ترصیع و سجع در کلام خود بهره برده و با توصیفات و تصویرآفرینیهای دل‌انگیز به اجزای متن زیبایی خاصی بخشیده است: «کوچه‌ای بود فضای او چون مجال همت جهودان تنگ و هوای آن چون طلعت بی‌دینان تاریک. نه سفیر وهم در مضیق طریق او راه بردی و نه برید ادراک از تنگنای فضای او بیرون رفتی..» (روضه خلد: ص ۸۲) درحالیکه در داستانهای مینیمال، زبان برای لفاظی و صنعت پردازشی نیست بلکه وسیله تصویرسازی و انتقال صریح اندیشه است و میکوشد در کوتاهترین شکل ممکن و با زبانی ساده پیام را به مخاطب انتقال دهد و «از علم بیان به گونه‌ای استفاده می‌شود که هیچگونه کنایه، استعاره، ایهام و تشبیه در بافت داستان یافت نشود، راوی باید بسیار ساده، بی‌آلایش و بدور از هرگونه حس-برانگیزی به توصیف حوادث بپردازد» (سخنی کوتاه درباره مینیمالیسم، بارت: ص ۶۰)

۳- آمیختگی نظم و نثر

روضه خلد نیز همچون سایر نثرهای ادب فارسی، از اختلاط نظم و نثر بهره یافته است؛ در واقع نویسنده بیت یا ابیاتی را برای تأیید و سندیت بخشیدن مطالب نثرش می‌آورد. آمیختگی نثر و نظم، موجب کشش و نمود هنری آن می‌گردد. «حکایتی نیست که مجدخوایی در آن، از نظم در تبیین موضوع بهره نبرده باشد. گاهی چنان عمیق به نظم می‌گراید که تمام حکایت در قالب نظم بیان می‌شود. و مصنف اینها را حکایت منظوم نام نهاده - است» (روضه خلد، وفایی: ص ۱۸). و این ویژگی با سادگی و کاستن اضافات در داستانهای مینیمال مغایر است. «سلطان مظفرالدین از حسن‌بلغاری پرسید که چرا خزانه رزق در آسمان نهادند؟ گفت: تا به غلبه نگیری و به عطا منت نهی و به مکافات، عادل شوی. سلطان بسیار بگریست.

چو رحمانت همی روزی رساند چرا از دیگران منت پذیری؟ ...»

(همان: ۲۴)

۴- وجود طنز در روضه‌خلد

در یک نگاه وجود طنز و مطایبه در حکایات روضه‌خلد، باعث جذابیت موضوع بوده و از این دیدگاه مورد تطبیق با مینیمالیسم است از طرفی، در داستانهای مینیمال مفاهیمی چون یأس و ناامیدی، تنهایی، اضطراب و نگرانی و... که دستاورد زندگی معاصر است، حضوری همیشگی دارند و این ویژگی با درونمایه و محتوای برخی حکایت‌های مجدخوایی مغایرت دارد؛

«تعلمین واعظی از مجلس بردند. مقری را بگرفت که در وعظ، من و تو بیش نبودیم، تو برده ای! گفت: این غرامت را نیز بدهم که من هم چرا بودم؟» (همان: ۳۱۲).

۵- درونمایه و محتوای اخلاقی، اجتماعی و تعلیمی

میرصادقی در کتاب عناصرداستان درمورد درونمایه چنین مینویسد: «در صحبت از داستان، توجه ما پیوسته به فکر و معنای حاکم‌بر داستان است، و این توجه، طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است، زیرا شناخت عمیق «عمل داستان» منوط به درک و فهم فکر حاکم و مسلط بر داستان است» (عناصر داستان، میرصادقی: ص ۲۲۷).

اهمیت محتوا در حکایت بحدی است که درمورد بسیاری از حکایتها میتوان گفت: محتوا بر ساختار غلبه دارد. یعنی ساختار به صورت ابزاری در خدمت محتواست. (مختصات حکایت، رهگذر: ص ۲۴)

دستمایه کار مینیمالیستها احساسات بشری و مسائل تجربی روز و دغدغه اغلب آنها، موضوعات کم‌اهمیت، کم‌محتوا و حسی‌دنیوی است. اما «امروزه به مینیمال به عنوان فرمی نگرسته میشود که میتواند دغدغه‌های انسانها را در حوزه‌های مختلفی که بشر امروز با آن سروکار دارد، بازتاب دهد» (کمینه‌گرایی در داستان‌نویسی، رضی و روستا: ۸۴) همچنین یکی از انتقادات وارد بر مینیمالیسم، حذف ایده‌های فلسفی بزرگ، مطرح نکردن مفاهیم تاریخی، عدم موضع‌گیری سیاسی و بی‌توجهی به جنبه‌های اخلاقی است درحالی که حکایت‌های روضه‌خلد حامل اندیشه‌های ناب، نتیجه‌گیری اخلاقی و درونمایه‌های تعلیمی پربراری هستند که بقای آنها را تضمین کرده به‌ویژه حکایات عرفانی برگرفته از احادیث و روایات و آیات قرآنی است و طبیعتاً از عمق و محتوای متعالی برخوردار است.

«آورده‌اند که نعمان منذر ملکی بود در عرب، قریب‌العهد به اسلام. پیش از منصب حکومت، متنعم بودی و جامه‌های نفیس پوشیدی و پهلو جز بر حریر ننهادی. چون حکومت یافت، جامه پشمین پوشیدی و دیگر در تنعم نکوشیدی و گفتی: الان حَرَمَتَ عَلَی الشَّهَوَاتِ وَ اللَّذَاتِ» (روضه‌خلد: ۱۶)

۶- فقدان معمای پایانی در حکایت‌های روضه‌خلد

اغلب داستانهای مینیمالیستی حاوی یک معمای ساده‌اند که خواننده پس از اتمام

داستان، با تأملی کوتاه، ظرف چند ثانیه قادر به حل آن معماست و پیام اصلی داستان در آن نهفته است. اینگونه داستانها خواننده را به فکر و اندیشه وا میدارد و از او انتظار دارد با خلاقیت و ذهنیت خود، موارد حذف شده داستان را حدس بزند و در تکمیل داستان مشارکت داشته باشد. «در هنر مینیمالیستی آنچه مهم است ادراک شخصی است. خواننده با لحظه‌ای موجز تنها میماند و آزادانه میتواند به جای راوی بنشیند و تجربیات پنهانی خود را بیابد» (سبک مینیمالیسم کارور و وگا، چاپمن: صص ۵۶ تا ۵۷) در پایان داستانهای مینیمال نویسنده با چرخشی هنرمندانه بانی شوک خواننده میشود. البته این تأثیر شدید ذهنی جدا از شوکی است که در داستانهای لطیفه‌وار خواننده با آن روبروست. (داستان مکاشفه، علیزاده: ص ۱۹)

تفکر خواننده در حکایتهای مجدخوایی، اغلب به دلیل وجود جمله‌ای خردمندانه و پر-محتواست که از زبان یکی از شخصیت‌های داستان بیان میشود و پیام اصلی داستان نیز در همین جمله نهفته است: «از بزرجمهر پرسیدند که حیات دائمی که را باشد؟ گفت: دو طایفه را؛ یکی عادل و دیگری ظالم» (روضه خلد: ص ۴۹).

۷- حضور عناصر فراواقعی در برخی حکایتهای روضه خلد

داستانهای مینیمال به دلیل واقعگرایی و نداشتن مجال برای خیالپردازی، داستانهای رئالیستی محسوب میشوند. درحالیکه ماهیت حکایات صوفیه، کرامت و کشف و شهود است که در برخی قسمتهای روضه خلد وجود دارد و آن را از واقعیت دور میکند: «ابراهیم ادهم گفت: شبانی را دیدم در بیابان، از وی آبی سرد طلبیدم. عصا بر زمین زد، چشمه آب روان شد. تعجب کردم. گفت: خدای عزوجل را بندگان باشد که اگر به کوه اشارت کنند، روان گردد. در حال کوه روان شد. گفت: نمی‌گویم که تو روان شو! در حال به-جای خود بازگشت» (همان: ص ۱۴۵).

۸- روایت در زمان گذشته

بیان داستان به زمان حال در تصویری کردن موقعیت داستان، بسیار مؤثر است. «بیان روایت به زمان حال از گرایشهای عمده داستان‌نویسان مینیمالیست است» (ریخت‌شناسی داستانهای مینیمال، جزینی: ص ۳۷). انتخاب لحظه وقوع حادثه، در زمان اندک و بیان آن به زمان حال، گویی حوادث پیش‌روی خواننده رخ میدهد. همچنین، عدم حضور آشکار و مسلط راوی در داستان مینیمال، از دیگر اختصاصات این گونه ادبی است. ایجاز غالب و فشردگی مفرط در این ژانر ادبی، راوی داستانی را برنمی‌تابد و استفاده زیاد از عنصر گفتگو در روایت داستان نیز کوششی برای کم کردن دخالت‌های راوی در متن داستانهاست.

«آورده‌اند که روزی بهلول دیوانه، به نزدیک هارون درآمد. او را متفکر دید، گفت: موجب چیست؟ گفت: تفکر بی‌وفایی دنیا میکنم. گفت: تو را این فکر نمی‌باید کرد، اگر جهان را وفایی بودی، هرگز پادشاهی به تو نرسیدی» (روضه خلد: ۱۳۱).

نتیجه‌گیری

پیشرفت روزافزون دانش بشری و سرعت شگفت‌انگیز تحولات تکنولوژی در جامعه امروز، ارتباطات کلامی و هنری را متحول ساخته است. در سالهای اخیر، گرایش قابل توجه افراد به نظریه‌های ادبی نوین و شیفتگی آنها نسبت به ادبیات غرب و فرمهای فرنگی، هنرمندان و نویسندگان را واداشته است که گونه‌های ادبی جدیدی را تجربه کنند. ظهور نوع ادبی مینیمالیسم با گونه‌های مختلف آن در نوشتار (داستانک، پیامک، هایکو و...) یک ضرورت منطقی و موردانتظار در عصر ماشین و شتاب بوده است. همین تحولات ادبی حتی افکار خواننده و نویسنده را دچار تغییر کرده است و هر دو، افقهای تازه‌ای را به تماشای می‌نشینند که گاه بسیار سطحی و حسی و دنیوی است و درعین حال برای اهالی این عصر با-التذاد ادبی همراه است. داستان مینیمال به دلیل قابلیت‌های خواندن سریع، ارتباط با خواننده، تصمیم‌گیری پایان ماجرا و بیان واقعیت‌های موجود جامعه امروز، موجب اقبال و گرایش روزافزون به این ژانر ادبی شده است.

خلاصه‌گویی و حداقل‌گرایی تنها محدود به ادبیات داستانی نبوده، در نظم و حکمت و بند و کلمات قصار و ... نمود یافته است. اندیشمندان پیشین بر ارزش و اهمیت کلام کوتاه و موجز واقف بوده و بر آن تأکید داشتند و به حکمت و تأثیر جادویی «خَیر الکلام ما قلَّ و دلَّ» آگاه بوده و جامه عمل پوشانده‌اند.

این تحقیق با رویکرد تحلیل ساختاری و محتوایی حکایت‌های کوتاه روضه‌خلد مجدخوفاي از دیدگاه مینیمالیستی تلاش کوچکی در راستای تحلیل و واریسی سازه‌ای داستانهای بسیار کوتاه و حکایت‌های تمثیلی و اخلاقی ادب فارسی است. از مجموع ۴۱۲ حکایت، حدود ۲۴۰ مورد قابل انطباق با مؤلفه‌های سبک مینیمال میباشند. از مجموع ۲۴۰ حکایت مورد بررسی در روضه‌خلد، ۱۹۶ حکایت دارای گفتگو و ۴۶ حکایت فاقد گفتگوست. ۱۷۹ حکایت دارای زمان و ۶۱ حکایت فاقد زمان است. ۹۱ حکایت دارای مکان و ۱۴۹ حکایت فاقد مکان بوده؛ همچنین، اشخاص عام با تعداد ۶۸ نفر (۹ درصد) صاحبان مشاغل، ۱۷ نفر (۲ درصد) زنان و دختران، ۳۷ نفر (۵ درصد) مردان و پسران، ۲۹ نفر (۴ درصد) شاهان و درباریان، ۳۰ نفر (۴/۲۰ درصد) انبیا و علما و بزرگان، ۲۸ نفر (۳/۵۷ درصد) غلامان و درویشان و صوفیان، ۱۹۹ نفر (۲۷ درصد) اشخاص نامعلوم، و ۱۷ مورد زمینی و غیرانسانی (۲ درصد) حضور دارند. همچنین، از نظر تعداد شخصیتها، از مجموع

۲۴۰ حکایت مورد بررسی، ۳۳ مورد تک‌شخصیتی، ۱۲۹ مورد ۲ شخصیتی، ۵۹ مورد ۳ شخصیتی و بقیه حکایات چندشخصیتی هستند.

پس از بازخوانی و بررسی ساختاری متن مشخص گردید؛ حکایتهای روضه خلد، از لحاظ فنی با الگوهای مینیمالیسم از قبیل ایجاز، سادگی طرح و پیرنگ، محدودیت زمان و مکان و شخصیتها، بهره‌مندی از تم جذاب، سادگی و بی‌پیرایگی زبان، برابری میکنند، ولی با وجود نزدیکیها و شباهتهای غیرقابل انکار با مینیمالیسم، وجوه اختلافی از قبیل موقعیت اجتماعی شخصیتها، تحول اغلب آنها، آمیختگی حکایات با نظم و صنایع ادبی و آیات و روایات، درونمایه‌های اخلاقی، تعلیمی و اجتماعی آمیخته با الحان پندآمیز و طنزآمیز، فقدان معمای پایانی، روایت در زمان گذشته و حضور عناصر فراواقعی در برخی حکایتها وجود دارد.

منابع و مأخذ

- انواع ادبی، شمیسا، سیروس، تهران: فردوس، ۱۳۸۸
- پیشینه مبانی سوررئالیسم در ادبیات عرفانی، مشتاق مهر، رحمان، فصلنامه ادب فارسی، شماره ۴۴، ۱۳۸۹
- تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تفضلی، احمد، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۹
- چند کلمه درباره مینیمالیسم، بارت، جان، مریم نبوی نژاد، فصلنامه زنده رود، اصفهان، شماره ۱۴ تا ۱۶، پاییز، ۱۳۷
- داستان کوتاه، رید، جان، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز، ۱۳۹۴
- داستان مکاشفه (تحلیل و بررسی داستانهای مینیمال)، علیزاده، فرحناز، چاپ دوم، تهران: نشر قطره، ۱۳۹۲
- درباره ادبیات داستان، حکایت و مختصات آن، رهگذر، رضا، ادبیات داستانی، بهار، شماره ۴۶، ۱۳۷۷
- روضه خلد، خوافی، مجد، مقدمه و تصحیح و تعلیق عباسعلی وفاپی، تهران: سخن، ۱۳۸۹
- ریخت شناسی داستانهای مینیمال، جزینی، محمدجواد، کارنامه، دوره اول، شماره ششم، مرداد، ۱۳۷۸

- سخنی کوتاه دربارهٔ مینیمالیسم، بارت، جان، کامران پارسی نژاد، ادبیات داستانی، شماره ۶۱، مهر، ۱۳۸۱
- سبک مینیمالیسم ریچارد کارور و سوزان وگا، چاپمن، ویندی ماری، گلستانه، تیر، شماره ۷۳، ۱۳۸۵
- عناصر داستان، میرصادقی، جمال، تهران: سخن، ۱۳۹۴
- فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۸
- فرهنگ ادبیات و نقد، کادن، جان آنتونی مترجم کاظم فیروزمند، شادگان، ۱۳۸۶
- کمینه‌گرایی در داستان نویسی معاصر، رضی، احمد؛ روستا، سهیلا، متن‌شناسی ادب فارسی، پاییز، شماره ۱۳۸۸، ۳
- لاتاری، چخوف و داستانهای دیگر، جکسن، شرلی و ریچارد کارور، ترجمهٔ جعفر مدرس صادقی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲
- مینیمالیسم داستان کوتاه کوتاه، پارسی نژاد، کامران، ادبیات داستانی، سال یازدهم، شماره ۷۴، آذر، ۱۳۸۱
- واژه‌نامهٔ هنر داستان نویسی، میرصادقی، میمنت، تهران: کتاب مهناز، ۱۳۸۸
- هایکوها از یک پدر و مادرند، علوی، سیدرضا، تهران: نشر نیلوفر، ۱۳۸۸